

Man as a nation in the Holy Quran (Case study of verses 123-120 of Surah An-Nahl)

Kawsar Ghasemi*

Fathiyyeh Fattahizadeh**

Habibollah Babaei ***

Received: 2020/05/21

Accepted: 2020/08/29

Abstract


The ummah, the super-system of human relations, is unique in the Holy Qur'an and the trans-civilized. However, in verse 120 of Surah An-Nahl, Prophet Ibrahim (AS) is called the ummah alone. The capacity of the ummah in the form of "one person" and "human system" raises the question of how a human being can create a role in the form of a nation? For this purpose, and in order to extract the characteristics of the nation of Prophet Ibrahim (AS), the interpretations of the sects about verses 123-120 of Surah An-Nahl were examined comparatively. The ummah is introduced in the Holy Quran at two levels: "the system of the nation" and "the individual of the nation".

Among all the characteristics of Prophet Ibrahim (AS), the nation of Hanif Ebrahimi is the unique characteristic of Prophet Ibrahim (AS) It seems that this feature, along with features such as "Qanta Allah", "I am not one of the polytheists" and "Shakra Lanameh" has made her the ummah. The nation of Hanif Ebrahimi is the rational origin of the ultra-civilized system of the ummah Which transcends temporal, spatial and racial boundaries And it encompasses all the righteous human beings of the universe at any time and place and with any divine religion. On the other hand, the great extent of the existence of Ibrahim (AS) in the form of the ummah, with the connection between the Alawite selves of human beings, leads the hearts of the righteous human beings of the world to the ummah.

Keywords: Holy Quran, Ummah, Ibrahim (AS), Superior existence, Existence of weakness


*PhD student in Quran and Hadith, Al-Zahra University, Tehran, Islamic Republic of Iran.

k.ghasemi@alzahra.ac.ir

 0000-0002-8205-4314

**Professor of Quran and Hadith, Al-Zahra University, Tehran, Islamic Republic of Iran.

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

 0000-0003-1633-0955

***Assistant Professor of Social and Civilization Studies, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Islamic Republic of Iran.

h.babaei@isca.ac.ir

 0000-0002-7544-6731

انسان به مثابه یک امت در قرآن کریم (مطالعه موردی آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۸

کوثر قاسمی*

فتحیه فتاحی زاده**

حبیب الله بابایی***

چکیده


امت، ابرنظام مناسبات انسانی در قرآن کریم و فراتمدنی بی‌نظیر است. با این حال در آیه ۱۲۰ سوره نحل، حضرت ابراهیم(ع) به تنهایی امت نامیده شده است. ظرفیت امت در قالب‌های «یک فرد» و «نظام انسانی»، این سؤال را به ذهن می‌آورد که یک انسان چگونه می‌تواند در قالب یک امت، نقش‌آفرینی کند؟ بدین منظور و برای استخراج ویژگی‌های امتی حضرت ابراهیم(ع)، تفاسیر فریقین درباره آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل، به روش تطبیقی بررسی شدند. امت در قرآن کریم در دو سطح «نظام امتی» و «فرد امتی» معرفی شده است. از میان همه ویژگی‌های حضرت ابراهیم(ع)، ملت حنیف ابراهیمی، ویژگی منحصر به فرد حضرت ابراهیم(ع) است که به نظر می‌رسد این ویژگی در کنار ویژگی‌هایی نظیر «قانتا لله»، «لم یک من المشرکین» و «شاکرا لانعمه» ایشان را به مقام امت رسانده است. ملت حنیف ابراهیمی، خاستگاه عقلانی نظام فراتمدنی امت است که مرزهای زمانی، مکانی و نژادی را در هم نوردیده و همه انسان‌های حق‌گرای عالم در هر زمان و مکان و با هر دین الهی را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر گستره عظیم وجود ابراهیم(ع) در قالب امت، با ارتباط میان من‌های علوی انسان‌ها، قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم را به سوی امت، سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، امت، ابراهیم(ع)، من علوی، من سفلی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

** (مقاله منتخب پنجمین همایش تمدن نوین اسلامی)

k.ghasemi@alzahra.ac.ir

 0000-0002-8205-4314

*** استاد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، جمهوری اسلامی ایران، (نویسنده مسئول).

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

 0000-0003-1633-0955

*** استادیار مطالعات اجتماعی و تمدنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، جمهوری اسلامی ایران.

h.babaei@isca.ac.ir

 0000-0002-7544-6731

مقدمه

تمدن، ابرنظام مناسبات انسانی در حال تحول و تکامل دارای ویژگی سیستمی و خاصیتگاهی عقلانی است (بابایی، ۱۳۹۵، ص ۸۹). همانطور که از تعریف تمدن برمی-آید، انسان رکن اصلی تمدن است و باید جایگاه او در نظام تمدن، به درستی شناخته شود. اساسا تمدن بدون انسان، بی معناست. حال از یک سو، امت، کلان-ترین نظام مناسبات انسانی در قرآن کریم است که از لحاظ وسعت و جامعیت، نزدیکترین واژه قرآنی به معنای تمدن است و از سوی دیگر قرآن کریم، حضرت ابراهیم(ع) را نیز امت می نامد «ان ابراهیم کان امه» (نحل / ۱۲۰). بی شک مراد از امت در این آیه، غیر از وصف های دیگری است که قرآن کریم برای ایشان برشمرده است. چگونه ابراهیم(ع) در قالب امت، نقش آفرینی می کند؟

بی شک بدون تکامل انسان ها هرگز تمدنی شکل نمی گیرد. به عبارتی برای ایجاد هر تمدنی، نخست باید انسان ها، به مرتبه ای از پیشرفت و تعالی متناسب با آن تمدن، رسیده باشند. هر انسانی نخست باید در درونش خودش را تمدنی کند (یعنی تمدنی فکر کند و تمدنی زیست کند) تا بتواند در ساخت تمدن، نقش-آفرینی کند. ادعای ساخت تمدن از سوی کسانی که هنوز خودشان به آستانه تمدنی نرسیدند، ادعایی گزاف است. این نکته را باید در نظر داشت که چگونه افرادی که ظرفیت وجودی شان تمدنی نشده، می توانند در تمدنی شدن بشریت کارساز و ر-اهگشا باشند. بی شک افراد باید به آستانه تمدنی شان برسند تا زمینه های شکل گیری تمدن فراهم شود.

در آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل، خداوند، حضرت ابراهیم(ع) را با اوصاف ویژه ای یاد می کند. اولین وصفی که خداوند در این آیات، ابراهیم(ع) را به وسیله آن معرفی می کند، امت است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً». این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است تا ویژگی های «انسان به مثابه یک امت» را شناسایی کرده و بدین

سؤال پاسخ دهد که چگونه یک انسان به تنهایی معادل جماعتی از انسان‌ها آن هم در وسعتی به اندازه تمدن (یا به عبارتی امت) خواهد بود؟ و آیا همه انسان‌ها چنین ظرفیت بی‌ظنیری را همانند ابراهیم (ع) دارند که بتوانند به تنهایی امت باشند؟

۱. پیشینه تحقیق

اندیشمندان مختلفی در زمینه تمدن، مطالعات جدیدی را ارائه کرده‌اند؛ حبیب‌الله بابایی در سال ۱۳۹۸ در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر «یاس» و «امید» در فراز و فرود تمدن اسلامی» با رویکرد الهیاتی و تاریخی، به بررسی دو مؤلفه مهم یاس و امید در فرایند تمدن اسلامی پرداخته است. علیرضا پیروزمند و محمد خورشیدی نیز در سال ۱۳۹۸ در مقاله «مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی» با رویکرد آینده‌پژوهی، مؤلفه‌ها و مراحل شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را بیان می‌کنند. پژوهش‌های مختلفی درباره امت و ابراهیم (ع) نیز به صورت جداگانه صورت گرفته است؛ نظیر مقاله «بررسی تطبیقی مفهوم امت با تکیه بر آرای تفسیری مفسران» در سال ۱۳۹۶ به قلم عباس مصلاهی پور و ایوب پروینی، که به جمع‌آوری نظرات تفسیری مفسران درباره امت پرداخته و در نهایت این دیدگاه را برمی‌گزیند که پایبندی به یک اصل و ریشه واحد درباره امت، وجود ندارد. ظهیر احمدی در سال ۱۳۸۸ در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع» امت را در قرآن و اجتماع، بررسی مفهومی کرده است. هدیه تقوی نیز در سال ۱۳۹۹ مقاله «کنش گفتمانی حضرت ابراهیم (ع) با مخالفان در قرآن کریم» را با نگاهی تاریخی، بررسی کرده است. در این میان هیچ پژوهشی به صورت مستقل، به جایگاه امتی ابراهیم (ع) و ارتباط ابراهیم (ع) با امت در این آیات، نپرداخته است. در پژوهش حاضر، با مراجعه به برخی تفاسیر فریقین، پس از ذکر ویژگی‌های حضرت ابراهیم در این آیات، نظریه تمدنی پیرامون انسان امتی (انسانی که به مثابه یک امت، نقش آفرینی می‌کند) استخراج می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی امت

امت، واژه‌ای قرآنی است که به فراوانی در آیات مختلف قرآن مشاهده می‌شود (امت، در ۲۵ سوره و ۵۵ آیه وجود دارد). لغت‌شناسان و مفسران بسیاری برای دستیابی به معنای دقیق این واژه تلاش کردند (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ه.ق، ج ۱، ص ۱۷۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ه.ق، ج ۱، ص ۱۴۹ و طباطبایی، ج ۱۲، ص ۳۶۷). ریشه این واژه (ا م م) به معنای «قصد چیزی کردن» است. هرچند برخی برای واژه امت، معانی مختلفی بیان نموده؛ نظیر دین در آیه «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ» (الزخرف / ۲۲)، زمان در آیه «وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ» (یوسف / ۴۵) و جماعتی از انسان‌ها در سایر آیات؛ اما به نظر می‌رسد همه این معانی برای واژه امت، قابل جمع است. نقطه عطف معنای امت، قصد و هدف است و در تمامی موارد امت در آیات قرآن، وجود دارد. دین، انسان را به هدف خاصی می‌رساند و زمان در آیه «وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ» (یوسف / ۴۵)، نیز ناظر به زمان خاصی است که به هدف مورد نظر برسد (زمانی که یار زندان یوسف (ع) به یاد سخنان ایشان افتاد). در هر حال بسیاری از مفسران و لغت‌شناسان بر معنای قصد و هدف از عمق این واژه تأکید کردند. همه افراد در نظام امت، هدف یکسانی را دنبال می‌کنند و مبدا و مقصد یکسان امت (رب واحد)، همگان را در نظام واحدی قرار می‌دهد. همه نظام‌های اجتماعی امت، در فضایی به دور از شرک شکل می‌گیرد. وقتی که همه افراد جامعه‌ای دارای یک هدف و مقصد مشترک باشند، همگی برای رسیدن به آن هدف تلاش می‌کنند و سیستم نظام‌مندی در راستای آن هدف شکل می‌گیرد. در قرآن کریم واژگان اجتماعی نظیر بلد، قریه، مدینه و امت به کار رفته است؛ لیکن پیش‌فرض پژوهش حاضر بر آن است که از میان واژگان اجتماعی قرآن، امت، کلان‌ترین و جامع‌ترین واژه اجتماعی است که دارای ظرفیت‌های فراوانی برای ساخت تمدنی قرآنی است.

توجه ویژه قرآن به اجتماعات بشری، انکار ناپذیر است و امت، نمونه واضحی است که نکات تفسیری زیبایی را پیش روی اندیشمندان تمدنی قرار می‌دهد.

آیات امت در قرآن کریم، فراتمدنی بی‌نظیر را ترسیم می‌کند؛ امت دارای ویژگی‌هایی است که او را از سایر اجتماع‌های بشری، مجزا کرده است، به گونه‌ای که قابلیت رقابتی با تمدن بشری را دارد. ویژگی‌هایی نظیر گستره وسیع انسانی، فرهنگ توحیدی، وحدت بی‌نظیر، سیستم یکپارچه متشکل از نظام‌های اجتماعی اعم از نظام اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ...، برآوری آرامش روحی و جسمی افراد با توجه توأمان به نیازهای مادی و معنوی، غلبه حاکمیت نظارت درونی بر نظارت بیرونی، تنها گوشه‌ای از نظام فراتمدنی امت است که قرآن کریم برای بشریت ترسیم کرده است (مجله نقدونظر، شماره ۹۵، مقاله «امت، فراتر از تمدن در آینه قرآن»). نکته جالبی که ذهن مفسران و اندیشمندان فراوانی را به خود مشغول کرده، تعبیر امت برای حضرت ابراهیم (ع) در آیه ۱۲۰ سوره نحل است. بسیاری از مفسران تلاش نمودند مراد از این تعبیر را بیان کنند. بی‌شک به کار بردن این واژه کلان اجتماعی برای یک نفر، جای بحث و بررسی دارد. چه اتفاقی می‌افتد که یک انسان، معادل جماعتی از انسان‌ها می‌شود و البته از آن هم بالاتر اینکه یک انسان، با تمدنی انسانی برابری می‌کند؟

براساس آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد امت‌سازی در دو سطح «نظام امتی» و «فرد امتی»، اتفاق می‌افتد و براین اساس، انسان در امت، عنصر اساسی است که در این دو سطح، قابل بررسی است. پرورش انسان‌ها در نظام امت و انسان امتی، در یک مرتبه قرار ندارند اما در یک راستا هستند؛ تعالی و پرورش انسان‌ها برای ساخت امت، الزامی است و انسان امتی نیز تعالی افراد امت را تسریع می‌کند.

۳. چهره ابراهیم (ع) در آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل

آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل در صفحه آخر این سوره قرار دارد. در سوره نحل، لفظ امت ۷ بار و در ۶ آیه به کار رفته است. اولین آیه سوره نحل که واژه امت در آن ذکر شده، درباره سنت جاریه ارسال رسول برای هر امتی است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ احْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (و البته ما در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت (شیطانی و انسانی) دوری جوید...) (النحل: ۳۶). دومین و سومین آیه، درباره سنت دیگری برای امت-ها سخن می‌گوید که همانا ارسال شهید برای هر امت است: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» (و به یاد آر) روزی که از هر امتی گواهی برانگیزیم (النحل: ۸۴) و «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» (و به یاد آر) روزی که در هر امتی گواهی بر آنها از (میان) خودشان برمی‌انگیزیم (بر مجموع هر امتی پیامبرشان را، یا بر هر گروهی در هر عصری معصوم آن عصر را) و تو را بر این امت (یا بر گواهان اعصار) گواه می‌آوریم (النحل / ۸۹). چهارمین آیه افرادی را سرزنش می‌کند که به دلیل فزونی و بهره‌مندی امتی نسبت به امت دیگر، پیمان خویش را می‌شکنند: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلُهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» (و مانند آن زن (سبک مغز) نباشید که رشته‌های خود را پس از تافتن و محکم کردن و اتابید و پاره پاره کرد، به طوری که سوگندهای خود را وسیله فریب و فساد میان خود قرار دهید به خاطر آنکه گروهی از گروهی افزون‌تر و بهره‌مندترند) (النحل / ۹۲). در پنجمین آیه، این حقیقت بیان شده که خدا می‌توانست همه بندگان را امت واحدی قرار دهد اما برای اینکه هرکسی با نعمت اختیار، گوهر وجودش را آشکار کند و با تلاش خالصانه‌اش به سعادت برسد، انتخاب مسیر را به انسان‌ها واگذار کرد؛ «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَنْ نَسْأَلَكَ عَمَّا كُنتُمْ

تَعْمَلُونَ» (: و اگر خدا می‌خواست بی‌تردید همه شما را (به اجبار) یک امت قرار می‌داد، و لکن (طبق سنت جاریه خویش همه را در انتخاب دین آزاد می‌گذارد و سپس) هر که را بخواهد در گمراهی رها می‌کند (و آن کسی است که دین او را نپذیرد) و هر که را بخواهد هدایت می‌کند (و آن کسی است که دین او را بپذیرد) و حتما شما از آنچه انجام می‌دادید بازخواست خواهید شد) (النحل: ۹۳). در نهایت در آیه ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل، مقام امت حضرت ابراهیم(ع)، تشریح می‌شود. بدین ترتیب سیر جالبی از این آیات در سوره نحل مشاهده می‌شود که به نوعی از ظرفیت وجودی آدمی برای امت شدن نیز پرده برمی‌دارد. خداوند متعال می‌توانست همه انسان‌ها را همچون سایر موجودات، هم‌گام حرکت منظم جهان، خلق کند و اجازه تخطی از این مسیر را به آدمی ندهد تا همگان، امت واحده باشند، اما چنین نکرد و بهترین بندگان یعنی پیامبران را برای اصلاح انسان فرستاد. آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل این حقیقت را برای آدمی روشن می‌کند که هر انسانی همچون ابراهیم(ع) از این ظرفیت عظیم برخوردار است که با تلاش خالصانه خود به مقام امت برسد.

در قرآن کریم بارها از ابراهیم(ع) به عظمت یاد شده است. ابراهیم بت شکن(الانبیاء/۵۸)، ابراهیمی که آتش نمرود برایش گلستان شد(الانبیاء/ ۶۹)، ابراهیمی که خانه خدا را بنا نهاد و مقام نبوت، امامت و امت همگی به این پیامبر بزرگ الهی داده شده است. آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل بیانگر چهره‌ای خاص از ابراهیم خلیل الله است. چندین عنصر مهم شخصیت یک انسان کامل به نام ابراهیم(ع) در این آیات بیان شده است و اولین آن، امت است. مفسران مختلفی در تبیین معنای امت، کوشیدند. برخی آن را مرادف امام، معنا کردند(آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۵۰؛ سید قطب، ج ۴، ص ۲۲۰۱) و برخی دیگر با توجه به آیات دیگر، سعی کردند مراد از امت را بیان کنند؛ مثلاً اینکه ابراهیم(ع) به تنهایی در مقابل

نمرود و نمرودیان ایستاد و بت شکنی تنها بود را در تبیین معنای امت به کار می‌برند (مکارم، ج ۱، ص ۴۴۹ و قرائتی، ج ۴، ص ۵۹۷). در هر حال به نظر می‌رسد این آیات که حجم عظیمی از اوصاف ابراهیمی در آن ذکر شده است، دارای معنای عظیمی نیز هست. بی‌شک امت، دارای بار معنایی غیر از کلمه امام است. به نظر می‌رسد امت شدن ابراهیم (ع)، مرحله‌ای متعالی است که پس از مقام امامت به ایشان اعطا شده است. جایگاه امام در نظام امت، تردیدناپذیر است و اساسا امت بدون امام، معنایی ندارد. براین اساس ابراهیم (ع) نیز خود امام امت خویش است و امامی است که به مرتبه بالای امت رسیده است. مراد از امت در بیشتر آیات قرآن کریم، نظام منسجم توحیدی است، اما آیات اندکی نیز امت جهنمی را وصف می‌کند. امت‌های جهنمی نیز به ولایت ائمه کفر، هدایت می‌شوند، با این تفاوت که امت جهنمی، سرنوشتی جز هلاکت نخواهد داشت. وجود امام در هر امتی، اصلی پذیرفتنی است و بدون هدایت امام، حرکت امت به سمت مقصد، محقق نخواهد شد.

ابراهیم (ع) معادل جماعتی از انسان‌ها آن هم در گستره و جامعیت امت، قرار گرفته است. اینکه ابراهیم (ع) دارای ظرفیت‌هایی بود که خداوند لفظ امت را برای ایشان به کار برده، مسئله‌ای مهم و قابل توجه است. اساسا ظرفیت وجودی یک انسان چگونه می‌تواند آن قدر بزرگ باشد، که با انسان‌های بی‌شماری برابری کند؟ مفسران درباره این آیات، نظرات گوناگونی بیان کردند. برخی پنج اوصاف اُمّه، قانتاً لِلّٰهِ، حَنِيفًا، لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و شَاكِرًا لِّاَنْعَمِیْهِ را بیان کرده و ادامه آیات را ثمره این اوصاف می‌دانند (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۴۵۰)، بعضی دیگر نیز تمام اوصاف این آیات را پشت سرهم برشمردند (فخررازی، ج ۲۰، ص ۲۸۴). اما به راستی چرا از میان این اوصاف ویژه، خداوند نخست، امت را ذکر کرده است؟ این نکته مهم و اساسی که امت، به عنوان اولین وصف ابراهیمی در این دسته از آیات ذکر شده

است، مطلبی در خور توجه است. وقتی از زاویه کلان تمدنی به این آیات توجه شود، امت، سرآغاز مهم و بلکه اصل اساسی این اوصاف خواهد بود. ابراهیم(ع) امت است؛ امتی که قَانِتاً لِلَّهِ (فرمانبردار درگاه الهی)، حَنِيفاً (حق‌گرا)، لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (توحیدی) و شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ (شاکر نعمت‌های الهی) بود. ابراهیم(ع)، امتی بود که این چهار وصف برگزیده را داشت و شاید همین چهار وصف، سبب امت شدنش باشد.

امت‌سازی قرآن کریم در سطح انسان امتی، هرگز در تمدن‌های بشری سابقه نداشته است. شاید افرادی نظیر هگل و کانت، نقش بسزایی در ساخت تمدن داشته باشند، اما هیچ یک به تنهایی، یک تمدن نبوده و کارایی یک تمدن را نداشتند. محققان معتقدند که تمدن‌سازی، متکی بر توسعه نیروی انسانی و مناسبات انسانی است. حال نکته بسیار مهم، توسعه بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر در نگرش به خود این انسان در افکار عمومی جهان است، که براساس نگرش جدید، هیچ تمدن مادی، جوابگوی نیاز و ذائقه به وجود آمده در بشر کنونی نیست. اگر انسان را آنگونه که غربیان تعریف می‌کنند، در موجودی جسمانی خلاصه کنیم، این اوصاف، نمی‌تواند سببی برای امت شدن باشند و باید گفت این اصول به کلی با انسان، بیگانه هستند. اما اگر آنگونه که قرآن، انسان را معرفی می‌کند، او را متشکل از روح و جسم بدانیم، آنگاه می‌توان ارتباط این اوصاف و امت شدن ابراهیم(ع) را بیان کرد. بی‌شک انسان دارای دو بعد روحانی و جسمانی و به عبارت دیگر من علوی و من سفلی است. بعد جسمانی(من سفلی) انسان از کوچکی و ضعف دوران جنینی شروع شده و رو به تکامل غریزی می‌گذارد و سپس از دوران میان سالی، شروع به کهنلت سن و فرتوتی کرده و نهایتاً با مرگ خاتمه می‌یابد. شروعی ضعیف که به پایانی ضعیف می‌انجامد. اما بعد روحانی(من علوی) انسان، به راستی که چنین نیست و قوه و ضعف او نه تنها غریزی نبوده، بلکه با مرگ نیز نابود نمی‌-

شود و مرگ، شروعی دوباره برای اوست. تکامل من علوی انسان برخلاف من سفلی، به دست خود انسان است و با طبیعت پیش نمی‌رود. خداوند با نعمت اختیاری که به انسان عطا فرموده، او را در صعود و سقوط خویش، مختار آفریده است. به تعبیر قرآن کریم، انسان در طیفی از اسفل سافلین تا اعلی علیین قرار گرفته است. پرواضح است که اگر آدمی فقط به تأمین نیازهای مادی خویش، اکتفا کند، همانند چهارپایی در تأمین نیازهای خویش عمل کرده است. گاهی آدمی از مرتبه حیوانیت نیز پایین‌تر می‌رود؛ در آیه ۱۷۹ اعراف، درباره برخی انسان‌ها، عبارت «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» به کار رفته است. این عبارت، مرتبه‌ای پایین‌تر از حیوان را برای برخی انسان‌ها توصیف می‌کند.

انسان باید نیازهای مادی و معنوی خویش را از مسیر صحیحی که خداوند معین کرده، برآورده کند. صعود و سقوط روح آدمی، مراتبی دارد و در هر انسانی متفاوت است. انسان با برآوری نیازهای روحی و جسمی خویش، در مسیر تکامل روحانی‌اش قدم می‌گذارد. اینکه آدمی چه مقدار در جهاد نفس، موفق شود، بستگی به توفیق الهی، اراده انسان و البته عوامل دیگری دارد که بی‌شک در هر فردی متناسب با شرایط جسمی، روحی و ... متفاوت است. انسانی که جایگاه والای من علوی خویش را می‌شناسد و در مسیر تکامل آن، قدم برمی‌دارد، گاهی آنقدر در این مسیر تلاش می‌کند که الگویی برای سایر انسان‌ها می‌شود. قرآن نمونه‌ای از این انسان را برای بشریت معرفی می‌کند که همانا ابراهیم خلیل الرحمان است. ابراهیم(ع) امت شد؛ چون فرمانبردار محض درگاه خداوند، حق‌گرا، توحیدمدار و و شاکر نعمت‌های الهی بود. بی‌شک این اوصاف ویژه در ابراهیم(ع) به حدی نهادینه شده بود که خداوند او را این چنین با عظمت توصیف کرده است. اگر این سؤال مطرح شود که تفاوت ابراهیم(ع) با سایر پیامبران چیست که قرآن کریم تنها ابراهیم(ع) را امت می‌نامد، باید گفت که یکی از موارد پاسخ به این پرسش، در

آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل نهفته شده است. قرآن کریم درباره هیچ یک از پیامبران، همه این اوصاف را ذکر نکرده است. مضاف بر اینکه دستور الهی مبنی بر پیروی از ملت حنیف ابراهیم، نیز نقطه عطف متمایز از سایر پیامبران است. جایگاه تاریخی ابراهیم(ع) و یکه‌تازی ایشان در مقابله با شرک و سرافرازی در برابر آزمایش‌های متعدد و دشوار الهی، تنها گوشه‌ای از دلایل امت شدن ابراهیم(ع) است(والله اعلم)(بی‌شک مقام امتی ابراهیم(ع) در مقایسه با سایر پیامبران الهی نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد). چهار ویژگی در کنار ده‌ها ویژگی برجسته قرآنی، ابراهیم(ع) را به مقام امت رسانده است. در همه این ویژگی‌ها، عقلانیت نهفته است. در هیچ کجای قرآن کریم، خداوند ملتی غیر از ملت ابراهیم را نستوده است. شاید چون ملت ابراهیم، حنیف است و در مقابل آن، «مِلَّةً قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»(یوسف / ۳۷) قرار دارد. ابراهیم(ع) در اجتماع آن زمان، با وابستگی‌های مردم مبارزه کرده و آنها را به عقلانیت دعوت کرد. در دو جای قرآن کریم، دعوت ابراهیم(ع) به عقلانیت، دیده می‌شود: اول: ماجرای که ابراهیم(ع)، تظاهر به پرستش ماه و خورشید کرد و با عبارت «لَا أُحِبُّ الْأَفْلَینَ»(الانعام: ۷۶)، خط بطلانی بر پرستش غیر خدا کشید. دوم: بحث عقلانی ابراهیم(ع) با نمرود برای آوردن خورشید از سمت مغرب نیز مورد دیگری است که سبب حیرت کافران شد: «فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ»(البقره / ۲۵۸). ابراهیم(ع) مردم را دعوت به تمدنی کرد که براساس عقلانیت، است و به یاری عقل، آنها را از پرستش غیر خدا نهی کرد و آنها را از عشق به هر آنچه فانی است، برحذر داشت. ابراهیم(ع)، عارفی عزلت‌نشین در گوشه خانه خویش نبود، بلکه ایشان عارفی در متن جامعه بود. ابراهیم(ع) نه تنها دوست خداوند در خلوتگاه مناجات بود، بلکه همراه و یاور الهی در اصلاح تفکر جامعه بود. ابراهیم به تنهایی در مقابل همه شرک ایستاد. او با بت‌شکنی، نه تنها سنگ‌های بت‌خانه‌ها را نابود

کرد، بلکه کاخ تفکرات شرک‌آمیزی که نمرودیان در ذهن‌های مردم ساخته بودند را نیز نابود کرد.

قَانِتًا لِلَّهِ: قانت ریشه آن (ق ن ت) است و به معنای فرمانبرداری است (فراهیدی، ج ۵، ص ۱۲۹؛ قرشی، ج ۶، ص ۴۱). به راستی چه اطاعتی بالاتر و بهتر از اطاعت پروردگار عالم است؟ آیه «أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (یوسف / ۳۹)، پرسشی است که عقل را به تفکر وامی‌دارد؟ اطاعت نفس اماره، اطاعت طاغوت، اطاعت شیطان کدامیک بهتر است و نتیجه مطلوبی به همراه دارد؟ تقابل اربابان متعدد با رب واحد، ذهن انسان را به سمت پذیرش حقیقت حاکم بر هستی می‌برد که جز رب واحد، مدبری در عالم، نیست و تمدن‌پایداری که در مدار همین عالم بخواهد شکل بگیرد، جز با هدایت رب واحد، مقدور نیست.

حَنِيفًا: حنیف به معنای حق‌گرا و معتدل در مسیر مستقیم است (مصطفوی، ۱۴۳۰ه.ق، ج ۲، ص ۳۴۴). حنیف، وصف انسانی است که همواره جانب حق را گرفته و هیچ‌گاه به سوی باطل متمایل نشود و به راستی حق، جز در مسیر الهی، در چه راهی است؟ حنیف، واژه‌ای کلیدی برای دستیابی به دلیل اصلی امت شدن ابراهیم (ع) است؛ زیرا ملت حنیف، در کل قرآن کریم فقط به ایشان منتسب شده است.

لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ: وجود ابراهیم (ع)، خالص از هرگونه شرکی است. سید قطب در تفسیر آیه «فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (آل عمران / ۹۵) حقیقت دین ابراهیم (ع) را خالص از هرگونه شرکی می‌داند (سید قطب، ۱۴۱۲ه.ق، ج ۱، ص ۴۳۴)، همانطور که در ادامه آیه نیز با عبارت «مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بر این مطلب، تأکید شده است.

شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ: ابراهیم (ع)، سپاسگزار نعمت‌های الهی است. شاکر، اسم فاعل است و بیانگر این نکته است که ابراهیم همواره شکر درگاه الهی را به جا می‌آورد.

به نظر می‌رسد در ترتیب این اوصاف نیز حکمتی نهفته است. انسانی امت می-

شود که چهار وصف مذکور را داشته باشد. اولین وصف، قَانِتًا لِلَّهِ است. انسان چگونه به این مرحله می‌رسد که فرمانبردار محض درگاه الهی می‌شود و همه دستورهای خداوند را انجام می‌دهد؟ کسی قَانِتًا لِلَّهِ می‌شود که حَنِيفًا شده باشد. حنیف، به معنای حق‌گرایی و پرهیز از تمایل به افراط و تفریط است. انسانی که حق‌گرا باشد و همواره جانب حق را رعایت کند و از افراط و تفریط بپرهیزد، حنیف است. همانا حق، خداوند تبارک و تعالی است. انسانی که حنیف(حق‌گرا) است، مطیع حق مطلق(خداوند) است. پس حَنِيفًا سبب قَانِتًا لِلَّهِ می‌شود. کسی که حنیف واقعی باشد، مطیع همیشگی خداوند است. کسی که به خدا شرک نوزد (لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ)، به مرتبه حنیف می‌رسد. ارتباط حنیف با شرک نوزیدن، در آیات مختلفی وجود دارد. در بیشتر آیاتی که از ملت حنیف یاد شده، تأکید بر عدم شرک هم در انتهای آیه مشاهده می‌شود و بیشتر مفسران، معنای حنیف را در شرک نوزیدن می‌دانند(طباطبایی، ج ۱، ص ۶۹؛ مکارم، ج ۱، ص ۱ و سید قطب، ج ۱، ص ۴۳۴). گویا اگر انسان به خدای متعال، شرک نوزد، به مقام حنیف می‌رسد. لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ سبب حَنِيفًا می‌شود. کسی که مواظبت می‌کند تا در همه لحظات زندگی‌اش، به خدای متعال شرک نوزد، می‌تواند به مقام حنیف برسد. کسی که در همه نعمت‌های الهی، خداوند را با چشم دل مشاهده می‌کند و شاکر نعمت‌های الهی است، هرگز به خداوند شرک نمی‌ورزد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد میان این اوصاف، ترتیبی هدفمند وجود دارد. شَاكِرًا لِلَّهِ سبب لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ علت حنیف شدن، حنیف شدن سبب قَانِتًا لِلَّهِ و قَانِتًا لِلَّهِ سبب امت شدن است. بنابراین چه بگوییم قَانِتًا لِلَّهِ سبب امت می‌شود و چه اینکه چهار اوصاف مذکور سبب امت می‌شود، یکسان است و فرقی نمی‌کند. با این حال نقطه عطف امتی شدن ابراهیم(ع)، در ملت حنیف نهفته است. در قرآن کریم، ملت حنیف ویژگی منحصر برای ابراهیم(ع) است.

در نظام تمدنی امت، خدا همه کاره است. طبق منطق قرآن، موسای بی‌امکانات و تجهیزات برای ارشاد و تذکر قوی‌ترین و ظالم‌ترین فرد زمان خویش، مأمور می‌شود «اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه / ۲۴). یک انسان الهی به مدد قدرت الهی، با فرعون ستمگر، رو در رو می‌شود. ابراهیم الهی نیز با جماعتی از انسان‌ها آن هم درگستره یک تمدن و بلکه فراتر از تمدن (امت) برابری می‌کند. گویا قرآن، معادلات مادی جهان را به هم ریخته و تمدنی را برای بشریت ترسیم می‌کند که مبدا و مقصد آن خداست. انسانی، امتی است که الهی باشد. تمدنی که قرآن ترسیم می‌کند برخلاف تمدن‌های پیشرفته مادی، نه تنها با خداوند بی‌ارتباط نیست، بلکه فقط و فقط با خدا به وجود می‌آید، معنا می‌یابد و تداوم دارد. آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل، این حقیقت را به روشنی بیان می‌کند که زمانی یک انسان، امت می‌شود که همه وجودش خالص برای خدا باشد و در خدا ذوب شود. ابراهیم نه تنها خودش را در خدا ذوب کرد بلکه با ملت حنیف او همه بشریت در خدا ذوب می‌شوند و در مدار بندگی خداوند، امتی فراتمدنی به پا می‌کنند.

همه کاره عالم خداست و جهان آفریش، با نظمی بی‌نظیر به مسیر خود ادامه می‌دهد. نظم عالم و حرکت منظم آن، امری معقول نزد دانشمندان جهان است. در این میان انسان در انتخاب مسیر زندگی‌اش، مختار آفریده شده است. زمانی که انسان در مسیر صحیح گام بردارد و تکالیف الهی را انجام دهد، همگام با نظم حاکم بر جهان، قدم برداشته است. چنین انسانی نه تنها به طبیعت صدمه نمی‌زند، بلکه خود در حفظ و نگهداری آن کوشا می‌شود. اما هنگامی که آدمی با طغیان بعد جسمانی‌اش، همه چیز و همه کس را فدای منفعت خویش می‌کند، نه تنها طبیعت از امیال نفسانی او در امان نیست، بلکه به سایر انسان‌های عالم نیز ستم می‌کند. اهمیت امت شدن انسان، به حدی است که خداوند بهترین بندگانش (پیامبران الهی) را در مسیر اصلاح نظام انسانی فدا می‌کند. براساس آیات قرآن کریم، خداوند برای

هر امتی، رسولی فرستاده است «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ» (یونس / ۴۷) به راستی که حتی بهترین بندگان الهی نیز مأموران الهی هستند که نباید ذره‌ای تخلف کنند «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (الزمر / ۶۵). ارتباط انسان با خدا، انسان‌های دیگر و طبیعت در نظام امت، به زیبایی بیان می‌شود. در نگاه اول، چنین به نظر می‌رسد که ارتباط انسان با خدا، او را از انسان‌های دیگر و به عبارتی اجتماع بشری، دور می‌کند، درحالی که نظام امت، فراتر از آن را بیان می‌کند. زمانی همه چیز در جهان در جای خود قرار می‌گیرد و اعتدال در پهنه گیتی گسترده می‌شود که همه انسان‌ها به ندای فطرت خویش، پاسخ مثبت بدهند. فطرت، حقیقت مشترکی است که خداوند در همه انسان‌ها به طور یکسان قرار داده است.

بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند (سعدی)

راز اشتراک همه انسان‌های عالم در هر عصر و زمانی، فطرت است. ویژگی‌هایی نظیر حقیقت‌جویی و زیبایی‌طلبی در فطرت آدمی، نهادینه شده است. چهار وصفی که خداوند، ابراهیم (ع) را با آنها ستود، نیز مورد تأیید فطرت آدمی است. به تعبیر شهید مطهری (ره)، چنین انسان‌هایی که همه ارزش‌های فطری در آنها روییده است، همان انسان‌های مؤمن هستند، زیرا ایمان در راس فطریات و ارزش‌های اصیل انسانی، واقع است. پس آنچه واقعا انسان‌ها را به صورت ما درمی‌آورد، روح واحد در آنها می‌دمد، آنچه اینچنین معجزه اخلاقی و انسانی از او سر می‌زند، «هم-ایمانی» است نه هم‌گوهری، هم‌ریشه‌ای و هم‌زایشی که در سخن سعدی آمده است. آنچه سعدی گفته ایده‌آل است نه واقعیت، بلکه ایده‌آل هم نیست (مطهری، ص ۷۸).

نظام بشری امت یا به عبارتی اجتماع انسانی امت، جز با حضور خدا، معنا ندارد. حال روح انسان، اگر آن چنان در خدا ذوب شود که اوصاف ابراهیمی را کسب کند، همچون ابراهیم، امت می‌شود و در قالب یک امت، نقش آفرینی می‌کند. در ادامه آیات سوره نحل، چنین آمده: «اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ اوصاف

ابراهیمی که او را به مقام امت می‌رساند، سبب اجتناب و برگزیده شدن ایشان در پیشگاه الهی شده و او را به صراط مستقیم هدایت کرد. اجتناب و اصطفا‌ی الهی، جایگاه ویژه و برتری را برای ابراهیم(ع) رقم زد که در ادامه این آیات، بیان می‌شود. هرچند ابراهیم(ع) با تلاش خالصانه و نستوه خویش به چنان جایگاهی رسید، اما نکته جالبی در این میان به چشم می‌خورد. خداوند پس از بیان اوصاف برگزیده ابراهیم(ع)، بدین صورت که همانا ابراهیم(ع) چنین و چنان بود، سپس به حالت متکلم، چنین می‌گوید که «اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و «آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ». خدا، ابراهیم را برگزید، خدا، ابراهیم را به صراط مستقیم هدایت کرد، خدا به ابراهیم در دنیا حسنه داد و خدا در آخرت، ابراهیم را در زمره صالحان قرار داد. اینجاست که چنین دریافت می‌شود که هدف همه عالم و همه کاره عالم، خداست و هرآنچه خدایی است، باقی است و لاغیر. اینکه انسان فرض کند با تلاش خود می‌تواند تمدنی غیرخدایی و ماندگار خلق کند، تفکری بیهوده است. وعده موکد خداوند تبارک و تعالی بر نصرت کسانی است که دین او را یاری می‌دهند «وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (الحج/ ۴۰). نظیر این امداد غیبی در خلقت بشر و کشت و زرع در آیات ۵۹ و ۶۴ سوره الواقعة روزانه قابل مشاهده است، که سهم فضل الهی ۹۹ درصدی و سهم اختیار انسان(بالعرض) یک درصدی است. نظام امت برخلاف سایر تمدن‌های بشری، الهی است و اگر انسان هر لحظه به خدا نزدیک‌تر شود و مطیع محض و سپاسگزار واقعی خدا و حق‌گرا و توحیدمدار باشد، با فضل بیکران الهی به مقام امت خواهد رسید ان شاءالله.

قرآن علاوه بر اینکه از ما می‌خواهد امت ایجاد کنیم، بلکه باید خودمان به تنهایی نیز امت شویم. وقتی انسان، امت شود می‌تواند الگویی برای خیزشی امتی برای سایر انسان‌ها باشد. هنگامی که یک الگو وجود داشته باشد، بی‌شک حرکت

در مسیر امت، بسی بهتر و سریعتر خواهد بود. مهم‌تر آنکه انسان امتی، جهشی عظیم در حرکت امت ایجاد می‌کند. جهشی که نه تنها سرعت حرکت امت را چندین برابر می‌کند، بلکه وسعت نظام امت را تصاعدی افزایش می‌دهد و چنین انسانی با بیدار کردن فطرت‌های خفته، حرکتی عظیم در تاریخ بشریت، رقم می‌زند. در آیه ۱۲۳ سوره نحل، خداوند پس از ذکر اوصاف و جایگاه دنیایی و آخرتی ابراهیم، به پیامبر خاتم، دستور تبعیت از ملت حنیف ابراهیمی می‌دهد. عظمت روحی انسان تا بدانجاست که خود به تنهایی، امتی بی‌نظیر باشد. چنین عظمتی از خداست و به پیامبر خاتم نیز امر می‌شود که از آن پیروی کند. گویا وجه تبعیت از ابراهیم در امت بودن ایشان است. از میان همه پیامبران، فقط ابراهیم به آن چنان جایگاهی رسیده که پس از هزاران سال، پیامبر خاتم ملزم به پیروی از ملت حنیف ابراهیمی شده است. وجه تمایز ابراهیم با سایر پیامبران چیست؟ یا به عبارتی آن وجه ممتاز و متکامل ابراهیم که سایر پیامبران از آن بی‌بهره هستند، چیست که سبب شده ابراهیم به چنین مقام بالایی برسد؟ بی‌شک مقام پیامبر خاتم و اهل بیت(ع) از همه پیامبران الهی بالاتر است، اما نص صریح قرآن مبنی بر دستور به پیروی از ملت حنیف ابراهیمی هم انکارناپذیر است و قطعاً بی‌دلیل نیست. در قرآن کریم، سرگذشت چندین پیامبر ذکر شده است. یاد پیامبران الهی به معنای عظمت بیشتر آنها نسبت به پیامبر خاتم نیست. دستور الهی مبنی بر پیروی همگانی از ملت ابراهیمی، نشان از حقایق عظیمی است که یکی از آنها می‌تواند وحدت‌رویه همه پیامبران الهی باشد که این هشدار را به همه انسان‌ها می‌دهد که مردم بدانند همه پیامبران برای یک هدف آمدند و همگی برای رسیدن به آن هدف، تمام تلاش خود را کردند. براین اساس زمانی فرامی‌رسد که همه پیروان ادیان الهی در مسیر رسیدن به یک هدف، قرار می‌گیرند و امت واحده شکل می‌گیرد. دستور خداوند مبنی بر پیروی همگانی از ملت حنیف ابراهیم، حقیقتی توحیدی است که حاکی از اطاعت

دسته جمعی، اطاعتی تمدنی و بلکه اطاعتی فراتمدنی و امتی است. وقتی آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل را در کنار آیه ۶۷ آل عمران «ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولا كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين» قرار می‌دهیم، جایگاه عظیم ابراهیم(ع)، کشف می‌شود. اهل کتاب بر سر آیین ابراهیم، منازعه می‌کردند تا افتخار ابراهیمی بودن را مختص به خود کنند، در حالی که مطابق آیه «ان اولی الناس بإبراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین» (آل عمران/ ۶۸)، نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم، پیروی کنندگان ایشان، پیامبر خاتم و مومنان هستند. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا فقط پیامبر خاتم می‌تواند همانند ابراهیم و بلکه بالاتر از ایشان، امت شود یا دیگر انسان‌ها نیز می‌توانند به چنین جایگاهی برسند؟ مطابق آیات قرآن، از یک سو پیامبر خاتم و ابراهیم الگوی سایر انسان‌ها هستند («لقد كان لكم فی رسول الله أسوة حسنة لمن كان يرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً» (الاحزاب: ۲۱) و «قد كانت لكم أسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه» (الممتحنه/ ۴)) و از سوی دیگر خداوند علاوه بر پیامبر، همگان را به پیروی از آیین ابراهیم دستور می‌دهد «فاتبعوا مله ابراهیم حنیفاً» (آل عمران/ ۹۵). بی‌شک اگر هر انسانی واجد اوصاف ابراهیمی شود، همچون ابراهیم(ع) با تلاش نستوه و خالصانه خویش می‌تواند امت شود. خداوند این اوصاف را برای تبعیت و پیروی همه انسان‌ها بیان کرده تا همچون ابراهیم به هدایت و سعادت برسند.

هنگامی که من علوی انسان، گام‌های ترقی و تکامل را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد، روحش عظیم و عظیم‌تر می‌شود. تعالی روح آدمی نه تنها تراحمی با سایر انسان‌ها به وجود نمی‌آورد، بلکه هر اندازه روح انسان، عظیم‌تر شود، به انسان‌های دیگر نزدیک‌تر شده و در جهت یاری دیگران گام برمی‌دارد. روح برخلاف جسم، خودخواهی و منفعت‌طلبی که مزاحم منافع دیگران باشد، ندارد. منافع دیگر انسان‌ها در تراحم با منفعت انسان بروز می‌کند، اما برای روح،

چنین نیست. چون اساسا روح، ماده نیست که با منافع مادی سایر انسان‌ها نیز قیاس شود. بلکه روح، مجرد از مادیات است و هنگامی که من علوی انسان، متکامل می‌شود، از خواسته‌های جسمانی‌اش به نفع دیگر انسان‌ها کنار می‌کشد و این کار نه تنها با اکراه انجام نمی‌شود، بلکه انسان متکامل، با کمال میل و رضایت برای ارضای خواسته‌ها و کمک به دیگران، گام برمی‌دارد. برای چنین فردی، روح انسانی در اولویت است و جسم، کالبدی برای این دنیای فانی است تا روحش را به وسیله آن متکامل کند. وقتی من علوی انسان آن چنان متکامل شود که به مقام بالای امت برسد، من‌های علوی انسان‌های آزاده جهان را به سوی خود جذب می‌کند. هرچند این انسان امتی، یک فرد است اما در حقیقت با عظمت روحی خویش، ارتباطی فرامادی میان من‌های علوی دیگر انسان‌ها ایجاد می‌کند. شاید برخی برای این حقیقت، تعبیر «ارتباط میان قلب‌ها» را به کار می‌برند؛ اینکه قلب‌های انسان‌های آزاده جهان هرچند از یکدیگر دور هستند و یا حتی در زمان‌های مختلفی زیسته‌اند، اما به هم متصل‌اند. انسانی که به تراز امت می‌رسد و در حد و قامت یک امت، نقش آفرینی می‌کند، ارتباطی فرامادی، فرازمانی و فرامکانی با من‌های علوی دیگر انسان‌های حق طلب، ایجاد می‌کند و همه را به سوی خویش جذب می‌کند. الگوی امتی چنین انسانی، حرکت آهسته امت به سوی مقصدش را سرعت بخشیده و جهشی عظیم در تاریخ ایجاد می‌کند. گویا امتی عظیم، مملو از انسان‌هایی با روح-های قوی، انقلابی در تاریخ بشریت ایجاد کردند.

از یک سو وقتی در تاریخ بشریت، افراد امتی همچون ابراهیم، پیامبر خاتم و افرادی نظیر امام خمینی و قاسم سلیمانی وجود دارند و از سوی دیگر دستور قرآن به تبعیت از آیین ابراهیم و الگو بودن ابراهیم و پیامبر خاتم برای بشریت، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها، ظرفیت امت شدن را دارند. همه ویژگی‌هایی که برای انسان به مثابه یک امت بیان شد، جز با خدا، معنایی ندارد. رسیدن به مقام امت، نیاز

به تلاش خالصانه و خستگی ناپذیر دارد که البته جز با یاری خدا، امکان‌پذیر نیست. تاریخ، هرگز انسان‌های ابراهیمی را فراموش نخواهد کرد. انسان‌هایی که در زمانه کنونی هم هستند و وجودشان با قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم پیوند خورده است. امام خمینی (ره) از تعبیر ملت برای شهید بهشتی استفاده کردند و فرمودند: «بهشتی یک ملت بود». به نظر می‌رسد منظور فرمایش امام خمینی (ره) از ملت، همان امت در قرآن کریم است. چرا شهادت سردار سلیمانی، مردم جهان را سوگوار کرد؟ مگر سردارهای عزیز دیگری هم در مبارزه با ظلم جهانی به شهادت نرسیده بودند؟ اینجاست که این پژوهش، مصداق عینی می‌یابد؛ هرمیزان در اقیانوس الهی غرق شوی، قطرات بیشتری به تو می‌پیوندد و همه قطرات، مصداق اقیانوس می‌شوند. شهید سلیمانی با ویژگی‌های ابراهیمی و غرق شدن در اقیانوس الهی، قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم را به سوی خویش کشاند و فطرت‌های بیدار را صدا زد که به خود آید و بدانید خدا در نزدیکی شماست و بلکه از رگ گردن به شما نزدیک‌تر است. افکار عمومی جهان، بنابر فطرت کمال‌طلبی خود امروز حاج قاسم سلیمانی‌ها را ستایش می‌کنند و قهرمان و الگوی خود می‌گیرند که با ویژگی‌های انسان در تمدن مادی، تفاوت ماهوی دارد. ذائقه کمال‌طلب بشر امروز تغییر کرده و دیگر مکاتب و تمدن تک بعدی مادی را بر نمی‌تابد. در جهان امروز با توسعه و تغییر نگرش انسان مادی به انسان معنوی و الهی و ارتباطات انسانی مادی به ارتباطات انسانی معنوی، چاره‌ای جز تشکیل فراتمدن امتی نیست که متکی بر فطرت توحیدی همه انسان‌ها با هر زبان و فرهنگ و در هر زمان و مکان است.

نتیجه‌گیری

انسان رکن اصلی تمدن است و باید جایگاه او در نظام تمدن، به درستی شناخته شود. گاهی در برهه‌ای از تاریخ، یک انسان، خود به تنهایی، تمدن می‌شود و با

وجود تمدنی‌اش، خیل عظیمی از افراد را به سمت حرکت تمدنی خویش، سوق داده و حرکت آهسته مردم به سوی تمدن را سرعت می‌بخشد. ارتباط من علوی چنین انسانی در تعامل با دیگر انسان‌ها، خیزشی فراتمدنی که همانا خیزشی امتی است را به وجود می‌آورد. امت، ابرنظام مناسبات انسانی است که قرآن کریم معرفی می‌کند. در آیه ۱۲۰ سوره نحل، حضرت ابراهیم(ع) به تنهایی یک «امت» نامیده شده است. در بررسی تطبیقی تفاسیر آیات ۱۲۳-۱۲۰ سوره نحل، چنین برداشت می‌شود که ویژگی‌هایی نظیر قَانِتًا لِلَّهِ، حَنِيفًا، لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و شَاكِرًا لِلنَّعْمِ، انسان را به مقام امت می‌رساند. این ویژگی‌ها، روح انسان(من علوی) را به چنان جایگاهی می‌رساند که خود، به تنهایی امتی فراتمدنی می‌شود و من‌های علوی سایر انسان‌ها را به سمت خویش جذب می‌کند. الگوی امتی ابراهیم(ع)، برای ساخت امتی فراتمدنی، در تمامی زمان‌ها و برای همه انسان‌هاست و خداوند به پیامبر خاتم دستور می‌دهد که از ملت حنیف ابراهیمی تبعیت کند. اگر هر انسانی از ظرفیت وجودی‌اش برای ساخت من علوی استفاده کرده و فرمانبردار محض درگاه الهی، حق‌گرا، مخلص و شاکر باشد، نه تنها در دنیا و آخرت جایگاه نیکویی دارد و در زمره صالحان قرار می‌گیرد، بلکه برگزیده درگاه الهی شده و به سوی صراط مستقیم هدایت می‌شود. گستره وجود عظیم چنین شخصی که فراتر از هر سرزمین و بلکه فراتر از زمان پیش می‌رود، قلب‌های انسان‌های حق‌گرای عالم را به سوی خویش می‌کشاند و ارتباطی وسیع میان من‌های علوی انسان‌ها ایجاد می‌کند. چنین ارتباطی در هیچ آزمایشگاه مادی وجود ندارد و فقط در آزمایشگاه تاریخ یافت می‌شود که نمونه قرآنی آن، ابراهیم خلیل الله است. بی‌شک در طول تاریخ و در همین زمان، انسان‌های امتی هستند که با عظمت وجودی‌شان، تمامی معادلات مادی جهان را به هم ریخته و با ایجاد فراتمدنی بی‌نظیر، فطرت مردم جهان را بیدار می‌کنند. اینان کسانی هستند که نه تنها فراتمدنی‌اند بلکه انسان‌های حق‌جوی عالم را

به سوی فراتمدن خویش می‌کشانند. مشکل بزرگ تمدن‌های بشری، که برای منفعت جسمانی سازمانی سازمان‌دهی می‌شوند، فراموش کردن خدا است و ثمره این فراموشی، خود فراموشی است و به راستی انسان چه فایده‌ای از معرفت عالم هستی می‌برد درحالی که خودش را فراموش کرده است «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (الحشر / ۱۹). قرآن، موارد زیادی از سرزمین‌های پیشرفت‌های همچون ارم را نام می‌برد که در زمانه خود بی‌نظیر بودند، اما رو به نابودی نهادند و در صحنه تاریخ محو شدند، اما ابراهیم (ع) به تنهایی امتی بود که در همیشه تاریخ جاودانه ماند.

در آیه ۱۶۳ آل‌عمران در بیان مقام بالای برخی بهشتیان چنین آمده: «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»؛ این افراد از آن چنان شخصیت‌های بالایی برخوردارند که خودشان به عنوان مرتبه و درجه‌ای از بهشتیان معرفی می‌شوند. درحالی که در جای دیگری چنین آمده: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ». یعنی گروهی که از مرتبه پایین‌تری برخوردارند، برای آنها درجاتی نزد خداوند است. اما بهشتیانی که با عبارت «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» توصیف شدند، مقام بالاتری دارند؛ زیرا آنها خود درجه‌ای از درجات بهشت هستند. اینان به قدری والا مقام‌اند که دیگران باید برای رسیدن به درجه آنها تلاش کنند. انسان امتی نیز خود مقام و درجه‌ای است که سایر انسان‌های حق‌گرای عالم باید برای تاسی به چنین الگویی تلاش کنند. از یک سو دستور قرآن مبنی بر تبعیت پیامبر خاتم و همه مردم از ملت حنیف ابراهیمی و از سوی دیگر اسوه بودن پیامبر و حضرت ابراهیم برای همه مردم، نشان می‌دهد که همه انسان‌ها، ظرفیت وجودی برای امت شدن دارند. هنگامی که من علوی انسان در جهاد با من سفلی‌اش، پیروز میدان شود، به گونه‌ای که در کنار برآوری نیازهای جسمانی‌اش، همه وجودش را خدایی کرده و فرمانبردار محض و شاکر درگاه الهی باشد، می‌تواند به مقام امت برسد. چنین فردی فراتر از زمان و مکان خویش، در

ایجاد تمدن، نقش آفرینی می‌کند. به عبارت دیگر انسان امتی، خود فراتمدنی بی- نظیر است و انسان‌های حق‌گرای عالم که از ملت حنیف ابراهیمی تبعیت می‌کنند را به سوی فراتمدن خویش جذب می‌کند. سر این مطلب در آن است که در فراتمدن بی‌نظیر الهی (امت)، خدا همه کاره عالم و مبدا و مقصد حرکت امت است. نظام امت برخلاف سایر تمدن‌های بشری، الهی است و اگر انسان هر لحظه به خدا نزدیک‌تر شود و مطیع محض و سپاس‌گزار واقعی خدا و حق‌گرا و توحید مدار باشد، به مقام امت خواهد رسید ان شاءالله.



کتابنامه

قرآن کریم

آلوسی، سید محمد (۱۴۱۵ ه.ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن درید، محمد بن الحسن (۱۹۸۸ م)، *جمهره اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.

احمدی، ظهیر (۱۳۸۸)، *مفهوم شناسی امت در قرآن و اجتماع*، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال اول، شماره دوم، صص ۶۸-۴۷.

بابایی، حبیب الله (۱۳۹۹)، *تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بابایی، حبیب الله (۱۳۸۸ ش)، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بابایی، حبیب الله (۱۳۹۸)، *درآمدی بر «یاس» و «امید» در فراز و فرود تمدن اسلامی (رویکرد الهیاتی و تاریخی)*، *دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، سال دوم، شماره دوم، صص ۲۰۵-۲۲۲.

بابایی، حبیب الله (۱۳۹۴ ش)، *کاوش های نظری در الهیات و تمدن*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پیروزمند، علیرضا و خورشیدی، محمد (۱۳۹۸)، *مؤلفه های ساختاری تمدن سازی اسلامی (با رویکرد آینده پژوهی)*، *دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی*، سال ۱۳۹۸، شماره اول، صص ۳۵۸-۳۲۹.

تقوی، هدیه (۱۳۹۹)، *کنش گفتمانی حضرت ابراهیم (ع) با مخالفان در قرآن کریم (براساس طبقه بندی کنش های گفتاری سرل)*، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال هفدهم، شماره دوم، صص ۳۱-۱.

سید بن قطب، ابن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ه.ق)، فی ظلال القرآن، بیروت-قااهره: دارالشروق.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ه.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عبدالباقی، محمدفواد، (۱۴۳۱ه.ق)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قااهره، دارالکتب المصریه.

فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ه.ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. قاسمی، کوثر؛ فتاحی‌زاده، فتحیه و بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۸)، امت، فراتر از تمدن در آینه قرآن، فصلنامه فلسفه و الهیات نقد و نظر، سال بیست و چهارم، شماره سوم، صص ۵۴ - ۳۱.

قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ه.ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ه.ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-قااهره-لندن: دارالکتب العلمیه.

مصلائی‌پور، عباس و پروینی، ایوب (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی مفهوم امت با تکیه بر آرای تفسیری مفسران، مطالعات تفسیری، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۱۰۴-۹۱.

مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۲)، انسان‌شناسی قرآن، تهران: صدرا.



شپږمې ښکته علمونو انساني و مطالعاتو فرېښکې
پرتهال جامع علمونو انساني